

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران

حبیب‌اله رحیمی

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی. Rahimi@atu.ac.ir

زهرا کریمی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی Zohreh.karimy@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۲۰

چکیده

در فقه و حقوق ایران بقاء و اجرای قرارداد حائز اهمیت بوده و قانونگذار در موارد متعددی بر این امر تأکید نموده است. اما انعقاد هر قرارداد لزوماً به اجرای کامل آن منتهی نمی‌شود. در شرایطی که اجرای کامل قرارداد به هر دلیل امکان‌پذیر نیست، ضرورت تجزیه قرارداد پا به عرصه وجود می‌گذارد. بدین معنی که اصل بر اجرای قرارداد است، اما چنانچه مانعی در راه اجرای این اصل حادث شود، اجرای ناقص یا قسمتی از قرارداد بهتر از رها کردن و چشم‌پوشی از تمام قرارداد است. زیرا در عقد لازم برهم زدن عقد امری است نامتعارف و خلاف اصل که نیاز به مجوز قانونی یا قراردادی دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۵/۵).

کلید واژگان: قرارداد، اجرای جزئی، تجزیه‌پذیری، قابلیت اجرا.

حقوق قراردادهای یکی از مهمترین حوزه‌های حقوق مدنی است که چه از لحاظ نظریه‌پردازی و چه از لحاظ دامنه کاربرد حجم قابل ملاحظه‌ای را به خود اختصاص داده است. قرارداد مانند هر موجود زنده‌ای زمانی به وجود می‌آید، مدتی به حیات حقوقی خود ادامه می‌دهد و سرانجام خاتمه می‌یابد. در جریان انعقاد، اجرا و خاتمه قرارداد ممکن است حوادث بی‌شماری رخ دهد که هدف طرفین را از انعقاد قرارداد تأمین نکند. بدون تردید هدف نهایی طرفین از انعقاد هر قراردادی اجرای آن است. اما انعقاد هر قرارداد لزوماً به اجرای کامل آن نمی‌انجامد. در این زمان است که ضرورت تجزیه قرارداد پا به عرصه وجود می‌گذارد. در شرایطی که اجرای کامل قرارداد به هر دلیل امکان‌پذیر نیست^۱ یا طرفین قرارداد تمایلی به اجرای کامل قرارداد ندارند^۲، تجزیه قرارداد موجب می‌شود هر میزان از قرارداد که تا آن زمان اجرا شده است، صحیح و واجد آثار و تبعات حقوقی در روابط میان طرفین قرارداد باشد. در واقع تجزیه قرارداد مبتنی بر این تئوری است که اصل بر اجرای قرارداد است و طرفین باید در این زمینه مساعی خود را بکار برند. در شرایطی که در راه اجرای این اصل مانعی به وجود می‌آید، اجرای ناقص یا قسمتی از قرارداد طبعاً بهتر از چشم پوشی و رها کردن تمام قرارداد است. به عنوان مثال در فرضی که نسبت به اجرای یک قسمت از قرارداد قصور صورت گیرد، مانند موردی که بخشی از کالا تسلیم نمی‌شود یا بخشی از کالا با اوصاف مورد توافق مطابقت ندارد، طبعاً اجرای کل قرارداد ممکن نیست. در این صورت آیا به

^۱. به طور مثال (الف) پیمانکاری است که توافق می‌کند دو خانه در قطعات زمین X و Y برای (ب) بسازد. (ب) قصد دارد در یکی از خانه‌ها ساکن شود و دیگری را اجاره دهد. (ب) اشتبهاً تصور می‌کرد جواز ساخت خانه در هر دو قطعه زمین را دارد، در حالی که جواز مزبور فقط به قطعه X مربوط بود. در این حالت با وجود بطلان قرارداد مربوط به ساخت خانه در قطعه Y ، حفظ باقیمانده قرارداد در قطع X معقول و متعارف خواهد بود، مگر اینکه اوضاع و احوال برخلاف آن دلالت کند. (اخلاقی، دکتر بهروز و فرهاد امام، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲).

^۲. به عنوان مثال چنانچه زمینی به مساحت ۳۶ هزار متر مربع مورد معامله واقع شود و ۴ ماه پس از انجام معامله خریدار اعلام نماید چون در بخشی از زمین مذکور به علت ارتفاع زیاد منفعتی متصور نیست، تقاضای اقاله قسمتی از زمین را که واجد این عیب است دارد، فروشنده می‌تواند با اقاله قسمتی از بیع زمین موافقت کند. ماده ۲۸۵ ق.م. بدین عبارت که "موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از آن" اقاله جزئی را مورد پذیرش قرار داده است.

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۶۵

بهبان ناممکن بودن اجرای کل قرارداد باید از اجرا و بقای قرارداد نسبت به بخشی که با مشکلی روبرو نیست، صرف نظر کرد یا اجرای قسمتی از قرارداد را بر عدم اجرا و انحلال کامل قرارداد ترجیح داد؟

ایجاد هرگونه تأسیس حقوقی مستلزم نیاز و وجود فلسفه و علتی است که معمولاً بدون این علل، ضرورت ایجاد آن تأسیسات و اصطلاحات احساس نمی‌شود. به همین دلیل در مسائل حقوقی، فلسفه وجودی تأسیسات حقوقی را مبنای آن می‌نامند (نهرینی، ۱۳۸۳: ۵۷). تجزیه قرارداد مانند هر تأسیس حقوقی نیازمند تمهید فلسفه و مبنایی است که وجود آن را به لحاظ منطقی و حقوقی توجیه کند. در این نوشتار در صدد پاسخ به این پرسش هستیم که به منظور پذیرش تجزیه قرارداد به عنوان یک اصل در نظام حقوقی ایران چه مبنایی از نظر فقهی و حقوقی متصور است؟ لازمه پاسخ به این پرسش پرداختن به "مفهوم تجزیه قرارداد" به عنوان مقدمه‌ای در جهت تبیین و تنویر محدوده و حوزه موضوع مورد بحث است.

نوشتار حاضر در بردارنده دو مبحث است. مبحث اول را به "مفهوم تجزیه قرارداد" و مبحث دوم را به "مبانی تجزیه قرارداد" اختصاص می‌دهیم.

مبحث اول. مفهوم تجزیه قرارداد

این مبحث را به دو گفتار تقسیم می‌کنیم. گفتار اول را به "تعریف لغوی تجزیه قرارداد"، گفتار دوم را به "تعریف اصطلاحی تجزیه قرارداد" اختصاص می‌دهیم.

گفتار اول. تعریف لغوی تجزیه قرارداد

تجزیه از نظر لغوی به معنی "جدا کردن، قسمت کردن، جزء جزء کردن" (معین، ۱۳۸۷: ۳۱۳/۱) آمده است و قرارداد از لحاظ لغوی عبارت است از "توافق یا اتفاق دو یا چند تن در امری" (همان: ۶۹۵). ماده ۱۸۳ ق.م. عقد را بدین عبارت تعریف می‌کند: «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.» این تعریف از جهات گوناگون قابل انتقاد است:

تعهد اثر عقد است، حال آنکه در ماده ۱۸۳ ق.م. به تعهدی که یک یا چند نفر در مقابل دیگران نموده‌اند و مورد قبول آنان قرار گرفته، عقد گفته شده است. در واقع بدین گمان که در مفهوم تعهد نیز نوعی تراضی وجود دارد، اثر و مؤثر در هم آمیخته شده است.

جدا ساختن مفهوم عقد از تراضی الزام‌آور و اختصاص دادن عقد به گروهی که ایجاد تعهد می‌کند، فایده عملی ندارد و نادرست است. زیرا از یک سو قواعد حاکم بر قراردادها در تمام انواع تراضی اجرا می‌شود و نمی‌توان آن را به پیمان‌های موجد تعهد اختصاص داد و از سوی دیگر پاره‌ای از عقود معین به طور مستقیم ایجاد تعهد نمی‌کند. در حقوق ما عقد تنها به عنوان منبع تعهد در نظر گرفته نمی‌شود و اصالت دارد. زیرا باعث ایجاد و انتقال حق عینی، ایجاد شخصیت حقوقی، انتقال و اسقاط تعهد و گاه اعطای نیابت است. بنابراین اعتقاد به جدایی عقد و تراضی الزام‌آور، به طوری که عقد ویژه ایجاد تعهد شود، تصویری نادرست و بی‌فایده است که موجب می‌شود تعریف عقد شامل بسیاری از مصادیق مسلم آن نشود.

تعریف ماده ۱۸۳ ق.م. ماهیت عقود معوض را بیان نمی‌کند و به شیوه‌ای تنظیم شده که تنها دربردارنده عقود مجانی است.

از آنچه در انتقاد از تعریف ماده ۱۸۳ ق.م. بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که در تعریف قانون مدنی دو اصلاح لازم است:

۱. جدایی مفهوم عقد از آثار آن، به گونه‌ای که تعریف به شناسایی مؤثر پردازد نه اثر.

۲. محدود نشدن اثر عقد به ایجاد تعهد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۱/۱-۱۶).

بنابراین در تعریف عقد^۱ می‌توان گفت: "توافق دو یا چند اراده که به منظور ایجاد اثر حقوقی انجام می‌شود." در این تعریف لزوم جنبه انشایی توافق و پایبند بودن طرفین به مفاد آن به طور ضمنی آمده است، زیرا هدف توافق باید ایجاد اثر حقوقی باشد (همان: ۲۲). از آنجا که این اثر حقوقی با اراده طرفین مطابقت دارد، یک عمل حقوقی است. لذا باید گفت: قرارداد عبارت است از "یک عمل حقوقی که به توافق به منظور ایجاد اثر حقوقی صورت می‌گیرد" (همان، ۱۳۸۸: ۳/۲).

۱. عده‌ای در تعریف عقد گفته‌اند: "عقد عبارت است از همکاری متقابل اراده دو یا چند شخص در ایجاد ماهیت حقوقی" اثر این ماهیت حقوقی ممکن است انتقال معوض یا رایگان مال، پیدایش تعهد، تغییر یا زوال تعهد باشد. (شهیدی، دکتر مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات (حقوق مدنی ۱)، نشر حقوقدان، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۹).

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۶۷

با توجه به مطالب فوق باید گفت تجزیه قرارداد عبارت است از تقسیم یک عقد. این تقسیم ممکن است به دو اعتبار صورت گیرد:

۱. فرضی که تقسیم ناشی از بر هم خوردن قرارداد به واسطه اراده طرفین یا یکی از آنان یا انفساخ قرارداد باشد. در این مفهوم، تجزیه قرارداد به معنی انحلال قسمتی از قرارداد در مفهوم عام است که در بردارنده انحلال به تراضی (اقاله یا تفاسخ)، انحلال ارادی (فسخ) و انحلال قهری (انفساخ) است. در این فرض تجزیه قرارداد با انحلال آن ملازمه دارد. زیرا انحلال زمانی مطرح است که عقد بر حسب مفاد خود جایی برای اجرا داشته باشد، اما سبب ویژه‌ای آن را بی اثر سازد. بدین معنی که بروز سبب ویژه‌ای مانع اجرای تمام تعهدات قراردادی شود. در واقع در هر انحلال دو مرحله متمایز وجود دارد؛ ۱. از آغاز تراضی تا زمان وقوع سبب انحلال که قراردادی نافذ حاکم بر رابطه دو طرف است، ۲. از لحظه تحقق سبب انحلال که موجب گسیختن پیمان شده و عقد را در حکم باطل در می‌آورد (همان: ۱۰/۵).

۲. فرضی که تعهد آغازین یا کار مشترک از نظر مادی یا اعتباری قابل تقسیم به چند تعهد مرتبط و مستقل باشد. از این نوع تعهدات به «تعهدهای پیوسته به نحو تسهیم» یاد می‌شود که از تقسیم تعهد بین چند بدهکار یا طلبکار به وجود آمده و هر کدام ناظر بر بخشی از آن تعهد است. ممکن است این تعهدها در مرحله ایجاد پیوسته به هم باشند (مانند دین متعهد که به وارثان می‌رسد) یا ارتباط آنان به کار مشترک سبب این پیوند باشد (مانند اینکه دو مقاطعه کار ضمن یک قرارداد ساختن جاده‌ای را به عهده می‌گیرند یا دو شریک پولی را به قرض می‌دهند). ولی در هر حال در مرحله اجرا مستقل از یکدیگر هستند. پس از تحقق تعهدهای جزء آنچه به عهده هر مدیون قرار می‌گیرد، بخشی جدا شده از مجموع است و همین امر چهره وابستگی و پیوند با اتحاد نخستین را از بین می‌برد. از آن پس هر تعهد مستقل است و باید جداگانه اجرا شود. چنانکه در ماده ۷۲۱ ق.م. می‌خوانیم: "هر گاه اشخاص متعدد از یک شخص و برای یک قرض به نحو تسهیم ضمانت کرده باشند، مضمون‌له به هر یک از آنان فقط به قدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تأدیه نماید، به هر یک از ضامنین دیگر که اذن تأدیه داده باشد، می‌تواند به قدر سهم او رجوع کند." (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۷۰ و ۱۷۱)

گفتار دوم. تعریف اصطلاحی تجزیه قرارداد

تجزیه قرارداد از مفاهیم جدیدی است که متأسفانه تاکنون مورد بحث و بررسی دقیق و همه جانبه قرار نگرفته است. لذا ارائه تعریفی جامع از موضوع دشوار به نظر می‌رسد. در تعریف تجزیه قرارداد گفته شده است: "هرگاه عقدی به ظاهر یکی باشد، ولی در عمل بتواند به چند عقد منحل گردد و هر کدام از این عقود دارای شرایط تشکیل یک عقد کامل و صحیح باشد، به این امر انحلال عقد واحد به عقود متعدد (تجزیه قرارداد) گفته می‌شود" (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۹۰).

در تعریف دیگری گفته شده "هرگاه طرفین عقد بیش از دو نفر یا مورد معامله متعدد یا قابل تجزیه باشد، به طوری که هر قسمت از آن بتواند مستقلاً تقویم شود، عقد مزبور قابل انحلال به عقود متعدد می‌باشد و در صورتی که عقد بین دو نفر واقع شود و مورد معامله واحد غیر قابل تجزیه باشد، عقد بسیط و غیر قابل انحلال است" (امامی، ۱۳۶۶: ۴۹۳/۱). در این تعریف تکیه اساسی به درستی بر قابلیت تجزیه مورد معامله است و تعدد طرفین قرارداد به تنهایی نمی‌تواند قرارداد را تجزیه پذیر سازد. اما ایراد موجود در تعریف این است که به صورتی خاص از تجزیه ناپذیری موضوع قرارداد یعنی تجزیه ناپذیری طبیعی اشاره شده است، در حالی که صور دیگر تجزیه ناپذیری یعنی تجزیه ناپذیری قانونی و قراردادی به سکوت برگزار شده است (سلجوقی، ۱۳۷۸: ۷۲).

اجرای تعهد ممکن است به قسمت‌های جزئی تجزیه شود، به این صورت که با تکمیل هر بخش از یک تعهد، طرف دیگر طبق تعهد ملزم است سهم قراردادی خود را انجام دهد. در این شرایط ایفاء تعهد تجزیه پذیر توصیف می‌شود. بنابراین برای تجزیه پذیر بودن یک تعهد دو حالت متصور است: ۱. تعدد موضوع تعهد، ۲. تعدد اطراف تعهد.

تجزیه پذیری به اعتبار تعدد موضوع تعهد در فرضی مطرح است که مدیون انتقال چند مال (خواه چند مال مختلف یا از یک جنس ولی متعدد) یا اجرای چند کار را در برابر بستانکار تعهد می‌کند. در این فرض دو حالت متصور است:

الف. مدیون در ضمن یک قرارداد چند تعهد با موضوعات متفاوت به عهده گرفته است، مانند تعهد فروشنده به انتقال و تسلیم مبیع و ضمان درک و عیوب پنهانی.

ب. یک تعهد متشکل از چند موضوع است، مانند تعهد فروش چند دستگاه تلویزیون به مراکز ویژه فروش آن، هم چنین است حالتی که تعهد مورد نظر دارای یک موضوع با اجزای متعدد و مستقل است، مانند جعاله (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۵۵). چنانکه ماده ۵۶۶ ق.م. مقرر می‌کند: "هرگاه در

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۶۹

جعل عمل دارای اجزای متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصود بالاصاله جاعل بوده باشد و جعله فسخ گردد، عامل از اجرت المسمی به نسبت عملی که کرده است، مستحق خواهد بود. اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل." در حالت اول (الف) علیرغم تعدد موضوع تعهد تجزیه تعهد امکان پذیر نیست، زیرا تعهدات متعددی که در ضمن یک قرارداد به عهده متعهد قرار گرفته است، دارای چنان وابستگی و ارتباطی با سایر تعهدات است که تفکیک و تجزیه تعهدات قراردادی ناممکن به نظر می رسد. در رابطه با حالت دوم (ب)، تجزیه تعهد مطابق قاعده است، زیرا امور متعددی که موضوع تعهد واقع شده اند، دارای استقلال وجودی بوده و تفکیک آن از سایر امور امکان پذیر می باشد، خواه تعهد مربوط به انتقال مال باشد یا انجام کار. در رابطه با تجزیه پذیری به اعتبار تعدد اطراف تعهد باید گفت تعدد اطراف تعهد به دو صورت ممکن است:

۱. تعدد آغازین: تعدد اطراف تعهد از آغاز ایجاد تعهد وجود دارد، مانند صدور سفته از جانب چند فرد یا ضمانت چند فرد از یک دین (ماده ۷۲۱ ق.م).
 ۲. تعدد در نتیجه قائم مقامی: ممکن است دین یا طلب طرف تعهد در نتیجه انتقال به افراد متعدد باعث تبدیل تعهد ساده ابتدایی به تعهد مرکب یا پیوسته گروهی شود. مثال شایع این مورد فوت طرف تعهد و قائم مقامی ورثه مدیون یا بستانکار است (انتقال قهری قرارداد). این تعدد می تواند در نتیجه انتقال قراردادی دین یا طلب حاصل شود. مانند موردی که بستانکار طلب خود را به چند تن انتقال می دهد یا مدیون به عهده چند نفر برات صادر می کند (انتقال ارادی قرارداد). در این دو مثال تعهد نتیجه قائم مقامی خاص است نه عام (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۶۸).
- در موردی که تعهد ناشی از قرارداد است و طرفین تعهد متعددنند، بدون تردید قصد مشترک طرفین می تواند تعهد را به تعداد اطراف آن انحلال پذیر سازد یا چنان وابستگی و ارتباطی بین این تعهدات ایجاد کند که جز در صورت اجتماع اطراف تعهد قابل اجرا نباشد یا هر متعهد ضامن دیگران به شمار رود. این در صورتی است که تعهد از نظر طبیعی یا حقوقی قابل تجزیه باشد. زیرا برخی تعهدات تجزیه ناپذیرند و طبیعت این نوع تعهدات چنان است که اجرای جزئی آن مفید فایده نیست، مانند تعهد به نگهداری یا تسلیم حیوان زنده.
- با توجه به توضیحات فوق الاشعار به نظر می رسد در تعریف اصطلاحی تجزیه قرارداد بتوان گفت: انحلال جزئی (تقسیم) یک قرارداد در معنای عام بر حسب تعدد تعهدات قراردادی به

گونه‌ای که مبدل به قراردادهای متعدد گردد که هر یک دارای شرایط تشکیل و آثار یک قرارداد صحیح و کامل باشد.

مبحث دوم. مبانی تجزیه قرارداد

گاهی در مورد اینکه مبنا یک قاعده چیست، اتفاق نظر وجود ندارد. در رابطه با مبانی تجزیه قرارداد به دلیل تازگی موضوع متأسفانه تا کنون بحث و بررسی کاملی به عمل نیامده است. به همین علت تدوین مبانی تجزیه قرارداد به منظور تأسیس اصل به غایت دشوار می‌نماید. با این وجود به نظر می‌رسد بتوان از محتوای سخن فقها، مبانی عقلی فقهی که معمولاً آنان برای قاعده "انحلال عقد واحد به عقود متعدد"^۱ ترسیم نموده‌اند، استنباط نمود و از این استنباط در تدوین مبانی حقوقی تجزیه قرارداد بهره برد.

پیش از ورود به بحث ذکر این نکته حایز اهمیت است که در حقوق مدنی ایران موارد و مصادیقی از قراردادها ملاحظه می‌شود که تجزیه پذیری عقد با مانع مواجه شده است، مانند بطلان شرط در صورت انحلال عقد عمده‌ترین موارد و مصادیق ارائه شده عبارتند از مواد ۲۷۷ و ۴۳۱ و ۴۴۱ ق.م. این مواد نمی‌توانند مبنا و مستند محکمی برای تردید در امکان تجزیه قرارداد به عنوان یک اصل قرار گیرند، اما در مقابل برخی از این مواد می‌توانند از استثنائات اصل تجزیه‌پذیری قرارداد تلقی شوند.

به عنوان مثال ماده ۴۱۲ ق.م. را می‌توان یک استثنای واقعی بر اصل تجزیه پذیری قرارداد در حقوق ایران دانست. به موجب این ماده: «هرگاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعض دیگر را به وصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه نباشد، می‌تواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آن را قبول نماید.» مطابق اصل تجزیه‌پذیری باید تنها امکان فسخ بخش نامنتطب وجود می‌داشت، ولی این ماده حق فسخ کل عقد بیع را مقرر نموده است. امکان فسخ کل عقد بیع

۱. در فقه انحلال عقد واحد به عقود متعدد محدود و منحصر به فرض بطلان بعض نیست، بلکه علاوه بر جریان قاعده در بطلان بعض، امکان انحلال عقد واحد حتی در فرض تحقق خیار فسخ نسبت به یک جزء از قرارداد نیز وجود دارد؛ مانند فسخ جزئی عقد نکاح (مراغه‌ای، میرفتاح، عناوین، چاپ سنگی در یک مجلد، ص ۷۹)، فسخ جزئی عقد بیع در فرضی که مورد تعهد معیوب است (انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، جلد ۲، انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۲۸ ه.ق، ص ۳۲۵ و ۳۲۶) و فسخ جزئی به موجب خیار حیوان (مراغه‌ای، همان، ص ۷۹ - انصاری، همان، ص ۳۲۵). بنابراین مبانی قاعده انحلال عقد واحد به عقود متعدد را تحت عنوان "مبانی فقهی تجزیه قرارداد" مورد بحث قرار می‌دهیم.

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۷۱

در این ماده بدین مفهوم نیست که مشتری نتواند قرارداد را با اختیار خویش تجزیه نماید، بلکه وی می‌تواند خیار را تنها بر بخش نامنتطب عقد اعمال نماید، در این صورت مابقی عقد به اعتبار خود باقی می‌باشد.

به موجب ماده ۴۳۱ ق.م.ا در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون این که قیمت هر یک علی‌حده معین شده باشد و بعضی از آن‌ها معیوب درآید، مشتری باید تمام آن‌ها را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام آن‌ها را نگاه دارد و ارش بگیرد و تبعیض نمی‌تواند بکند مگر به رضای بائع».

این ماده یکی از مصادیق تجزیه‌ناپذیری ارادی قرارداد است. در قراردادی که چند چیز فروخته می‌شود بدون این که قیمت هر یک جداگانه معین شود، اراده ضمنی بر این است که قیمت بر کل و مجموع آن‌ها تعلق گیرد. اما اگر قیمت جداگانه تعیین شده یا عرفاً جداگانه قابل تعیین باشد، خلاف این اراده ضمنی ثابت می‌گردد و قرارداد مطابق اصل تجزیه‌پذیر می‌گردد.

در حقوق ما شرط ضمن عقد تابع و پیرو عقد اصلی است. اما برخلاف سایر مفاد عقد در شرط ضمن عقد تجزیه جایز نیست و با انحلال عقد اصلی شرط ضمن آن باطل می‌گردد. ماده ۲۴۶ ق.م. مقرر می‌دارد: «در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ بهم بخورد، شرطی که در آن شده است باطل می‌شود...».

بنابراین در حالی که تجزیه قرارداد از شرط مندرج در آن مورد پذیرش قرار گرفته است، یعنی بطلان شرط به بطلان و بی‌اعتباری قرارداد نمی‌انجامد (ماده ۲۳۲ ق.م.ا)، مگر در مواردی که عامل بطلان شرط یکی از ارکان صحت عقد را زایل کند، شرط مستقل از عقد قابل تجزیه و انحلال نیست. یعنی در صورت انحلال عقد اصلی (به علت بطلان، فسخ یا اقاله) شرط ضمن آن باطل می‌گردد. علت این امر نیز تبعیت از عقد است. مبنای این حکم (حکم ماده ۲۴۶ ق.م.ا) نیز از قصد و اراده طرفین قرارداد نشأت می‌گیرد. شرط ضمن عقد به این مفهوم است که طرفین قرارداد تعهدی فرعی و تبعی را در عقد و تعهد اصلی بگنجانند. هرگاه عقد اصلی به سببی منتفی گردد، مطابق اراده طرفین قرارداد، شرط ضمن عقد نیز منتفی و باطل می‌گردد. به عبارت دیگر طرفین عقد به آن وجودی مستقل از عقد اصلی نبخشیده‌اند.

اما اگر پس از انعقاد قرارداد، متعهد شرط ضمن عقد را انجام داده باشد و سپس قرارداد اصلی منقضی گردد، اجرای شرط به تجزیه‌پذیری آن می‌انجامد. بر اساس قسمت اخیر ماده ۲۴۶ ق.م.ا:

«و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد، می تواند عوض آن را از مشروط له بگیرد.»

انجام شرط قبل از انحلال عقد اصلی موجب تجزیه آن شده و پرداخت عوض معادل آن را به دنبال دارد. یعنی عقد به دو بخش تجزیه می شود. بنابراین استثنای وارد بر اصل تجزیه پذیری در این مورد (تجزیه پذیری شرط در صورت انقضای عقد اصلی) محدود به موردی می گردد که شرط انجام نشده باشد و الا اگر شرط به انجام و اجرا رسیده باشد، مطابق اصل، تجزیه قرارداد میسر است.

ماده ۷۴۹ ق. م. نیز مقرر می دارد: «هرگاه یک نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید، به تسلیم او به یکی از آنها در مقابل دیگران بری نمی شود.»

عدم امکان تجزیه در این ماده بدین علت است که در مقابل هر نفر تعهد مستقلی وجود دارد و ماهیتاً امکان تجزیه موضوع حاضر کردن شخصی خاص در مقابل مکفول له - وجود ندارد. این مواد و سایر مواردی که تجزیه قرارداد مورد پذیرش قانونگذار قرار نگرفته و در این نوشتار مجال پرداختن به آنها وجود ندارد، مانع پذیرش تجزیه قرارداد به عنوان یک اصل در حوزه حقوق قراردادهای نمی باشد و تنها استثنایی است بر اصل که نمی تواند به اعتبار آن خدشه وارد سازد. این مبحث دربردارنده دو گفتار است. گفتار اول را به "مبانی فقهی تجزیه قرارداد" و گفتار دوم را به "مبانی حقوقی تجزیه قرارداد" اختصاص می دهیم.

گفتار اول. مبانی فقهی تجزیه قرارداد

مبانی تجزیه قرارداد در فقه صراحتاً مورد بررسی قرار نگرفته است. اما از آنچه فقها تحت عنوان "مدارک یا مستندات قاعده انحلال عقد واحد به عقود متعدد" مطرح کرده اند، می توان در تدوین مبانی فقهی تجزیه قرارداد بهره برد.

بند اول. عقل

مقتضای مبادله مجموع به مجموع حصول مبادله بین اجزاست، به این معنی که بین اجزای هر یک از دو مورد معامله که از حیث نسبت به مجموع متساوی باشند، تقابل وجود دارد. به طور مثال معنی انحلال عقد بیع خانه ای که در ازاء ده هزار ریال فروخته شده، این است که نصف آن در مقابل نصف و ثلث در برابر ثلث و همچنین سایر کسوری که دارای مالیت هستند، به ازاء کسور

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۷۳

طرف مقابل مورد معامله واقع شده‌اند. پس معاوضه واحد نسبت به مجموع در حکم معاوضات متعدد بوده و احکام راجع به موضوعات متعدد بر آن مترتب خواهد بود. تعلق سبب شرعی به مجموع مانع انحلال نیست، زیرا تأثیر علل و اسباب شرعی مانند علل و اسباب عقلی وابسته به قابلیت محل است. بنابراین اسباب نقل یا فک یا حبس و امثال آن که از اسباب شرعی به شمار می‌روند، فرع بر قابلیت مورد عقد است. چنانکه تأثیر در مجموع مرکب موقوف است بر قابلیت مجموع، تأثیر در هر یک از اجزاء نیز متوقف بر قابلیت آن جزء است و فقدان شرط تأثیر یا وجود مانع در بعض اجزاء مانع از تأثیر عقد نسبت به مابقی نبوده و بطلان بعض اجزاء مستلزم بطلان اجزاء دیگر نخواهد شد (مراغه‌ای، بی تا: ۱/۱۹۷).

بند دوم. قصد و اراده طرفین^۱

انتساب قاعده انحلال به قصد و اراده طرفین در فقه تحت عناوین متعددی مطرح شده است. ذیلاً هر یک از این عناوین را که همه ریشه در قصد و اراده طرفین عقد دارند و در واقع الفاظ و عبارات متنوع برای بیان یک مفهوم هستند، بررسی می‌کنیم:

۱. قاعده العقود تابعه للقصد

یکی از مستندات قاعده انحلال از نظر فقها قصد و اراده طرفین قرارداد است. به این بیان که قاعده "العقود تابعه للقصد" بر انتقال بعض مورد معامله حتی در فرض انتقال مجموع جاری است. (موسوی بجنوردی، بی تا: ۱۶۹/۳) ممکن است ایراد شود: به مقتضای قاعده "العقود تابعه للقصد" هر عقدی تابع قصد است. پس تأثیر اسباب و تقابل اجزاء مقید است به قصد و معامله بدون قصد محقق نمی‌شود. به علاوه معامله مجموع به مجموع قصد مبادله اجزاء به اجزاء نیست. مواردی وجود دارد که شخص نسبت به معامله مجموعی رضایت دارد، اما نسبت به قسمتی از آن رضایت ندارد. مضافاً اینکه متعلق قصد مجموع بوده و نه هر جزء از آن. پس چگونه می‌توان در موردی که بعض اجزاء فاقد شرطی از شروط صحت می‌باشد، معامله نسبت به سایر اجزاء را صحیح دانست؟

۱. قصد و اراده طرفین قرارداد در عین حال که می‌تواند به عنوان مبنایی برای تجزیه پذیری قرارداد مورد استناد قرار گیرد، می‌تواند مبین تجزیه ناپذیری قرارداد نیز به شمار رود.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت در موردی که کل مورد معامله است، نمی‌توان با قاطعیت گفت اجزاء فاقد قصد هستند، زیرا کل بدون وجود اجزایی که آن را تشکیل می‌دهد، وجود پیدا نمی‌کند. لذا قصد اجزاء از قصد کل منفک نمی‌شود. در هر صورت قصدی که شرط اساسی صحت معامله است، وجود خواهد داشت. اما در فرضی که قصد کل متضمن قصد اجزاست، قصد اجزاء تبعی خواهد بود که ایرادی ندارد. زیرا استقلال و تبعیت قصد در باب صحت معاملات مناط اعتبار نیست.

به علاوه فرضی که مورد معامله از باب وحدت مطلوب من حیث المجموع باشد، به طوری که به ابغاض آن از جهت عدم مالیت یا سایر جهات رضایت حاصل نشود، نادر و نیازمند این است که غرض به خصوصیت مجموع من حیث المجموع تعلق گرفته باشد، در حالی که غالب معاملات این گونه نیست، بلکه معاوضه بین اجزاء نیز اصالتاً یا تبعاً مقصود است (مراغه‌ای: ۱۹۸).

مضافاً اینکه نمی‌توان گفت "ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد"، زیرا آنچه واقع شده بعض مقصود است. دلیل آن است که آنچه واقع شده و آنچه واقع نشده، هر دو قصد شده‌اند، لکن در موردی که واقع نشده مانعی برای وقوع وجود داشته است. مفاد قاعده العقود تابعه للقصد این نیست که تمام آنچه قصد شده واقع شود، بلکه مفاد قاعده این است که عقد بدون قصد واقع نمی‌شود و در مورد انحلال چیزی بدون قصد واقع نمی‌شود (موسوی بجنوردی: ۱۹۶).

در این رابطه پرسش دیگری که به ذهن متبادر می‌شود، عبارت است از اینکه آیا وجود بعض اجزاء مشروط به وجود بعض دیگر یا فوت آن مانع از وجود جزء دیگر است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت:

اولاً، شرطیت بعض اجزاء یا مانعیت عدم آن فرع بر جعل مقنن یا قرارداد متعاملین و احراز قصد ارتباط اجزا است، در حالی که هیچ یک معلوم نیست. اگر یکی از طرفین معامله به ارتباط اجزای مورد معامله با هم تصریح کند، مانند اینکه در معامله خانه اگر جزیی از آن مستحق للغیر در آید، از معامله صرف نظر خواهد کرد، تنها در این حالت به علت عدم تحقق قید توافقی، معامله نسبت به کل باطل خواهد بود.

ثانیاً، تعلق قصد به مجموع، مدلول عقد نبوده و قصد خارجی است که داعی و علت غایی معامله بوده است. وقتی فردی می‌گوید "این مال را به تو فروختم" به این معنی نیست که راضی به تبعیض نیستیم. این دو عبارت از حیث مفهوم با هم متغایرنند. مناط اعتبار، قصدی است که عبارت عقد بر آن دلالت کند، اما قصدی که ظاهر عبارت بر آن دلالت ندارد، فاقد تأثیر است و تعلق انشاء به

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۷۵

مجموع مرکب دلالت بر وحدت مطلوب و ارتباط اجزاء به گونه‌ای که در مرحله قصد متعاملین قابل تفکیک نباشد، ندارد.^۱

ثالثاً، در فرضی که متعاملین قصد استغراق داشته و قاصد هیأت مجموعه نباشند، بدین معنی که هر یک از اجزای مورد معامله به تنهایی موضوعیت داشته باشد نه مجموع بما هو مجموع، قطعاً عقد منحل به عقود متعدد خواهد شد. اثبات انحلال در این فرض مؤید انحلال در سایر موارد است، زیرا در باب انحلال عقود تفاوتی بین صورتی که مقصود عموم استغراقی است یا عموم مجموعی، وجود ندارد (مراغه‌ای: ۱۹۹).

۲. وحدت انشاء یا تعدد منشأ

متعلق قصد انشاء سلطه است، مانند سلطه مالکانه. یعنی در پاسخ به این سوال که فردی که قصد انشاء می‌کند، چه چیز را در ظرف اعتبار ایجاد می‌کند؟ باید گفت به وسیله قصد انشاء حق یا سلطه ایجاد می‌شود. به طور مثال قبل از عقد بیع بائع بر مبیع دارای حق مالکیت است. این حق یک نوع سلطه و اقتدار است. با ایجاد بیع از جانب بائع، سلطه بائع بر مبیع از بین می‌رود و سلطه مشتری بر مبیع احداث می‌شود.

با توجه به مطالب فوق دو نکته مشخص می‌شود: ۱. متعلق قصد انشاء غیر از متعلق سلطه است، ۲. متعلق قصد انشاء همیشه یک موجود اعتباری است، اما متعلق سلطه گاهی یک موجود تکوینی است، مانند مبیع که عین معین است و گاهی یک موجود اعتباری است، مانند مبیع در بیع سلم که یک امر ذمی و کلی است و ذمه از موجودات اعتباری است. تکرر سلطه‌ای که متعلق قصد انشاء است، تابع تکرر متعلق همان سلطه است. مثلاً اگر موضوع یک عقد بیع صد اسب باشد، می‌توان گفت بائع صد سلطه دارد و با عقد و انشاء واحد، تمام این سلطه‌ها را به مشتری منتقل می‌کند. اما تکرر سلطه‌ها موجب تکرر قصد انشاء نمی‌شود، چون قصد انشاء غیر قابل تجزیه است. هر چند بائع با یک قصد انشاء چندین سلطه را در ظرف اعتبار به وجود می‌آورد، ولی تحقق هر سلطه در ظرف

۱. ممکن است ایراد شود که اصل بودن وحدت قرارداد به اعتبار قصد حقیقی یا عرفی افراد است نه دلالت لفظی عبارت بر وحدت مورد معامله. در پاسخ به این ایراد باید گفت احراز قصد حقیقی یا عرفی افراد نیازمند وجود کاشف است و به تنهایی امکان‌پذیر نیست. دلالت لفظی عبارت کاشفی است که می‌تواند از قصد طرفین بر وحدت مورد معامله حکایت کند.

اعتبار متوقف بر تحقق سلطه دیگر نیست، چه رسد به اینکه بر تحقق حالت اجتماعی سلطه‌ها متوقف باشد.

بنابراین در فرضی که کسی مال خود را با مال وقف یا مال غیر مورد معامله قرار می‌دهد، هر چند انشاء بایع متوجه مجموعه‌ای از مال خود و مال وقف بوده است، اما وجود حالت وقف در قسمتی از مبیع، مانع از تأثیر انشاء نسبت به همان جزء می‌گردد و مانع از این نمی‌شود که بر اثر انشاء بایع، سلطه بر قسمت دیگر مبیع به نفع مشتری در ظرف اعتبار موجود گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۷۷ و ۷۸).

۳. یک قصد قائم مقام دو قصد

گاهی یک قصد انشاء قائم مقام دو قصد انشاء می‌شود. به عنوان مثال فردی که مالک یک عینک و ساعت است، قصد دارد هر دو را بفروشد. یک مشتری هر دو مال را در یک معامله خریداری می‌کند. در این عقد قصد انشاء هر یک از متعاقبین یکی است اما این قصد در واقع قائم مقام دو قصد است. انحلال عقد واحد به عقود متعدد در این فرض جایز است و می‌توان ملتزم به نتیجه دو قصد انشاء گردید. (همان: ۷۹) بهترین مثال در این مورد در سؤال و جواب زیر انعکاس یافته است:

سؤال: زید عمرو را وکیل کرد زن معینی را برای من به ده تومان تزویج کن... عمرو فضولاً مهر او را بیست تومان کرد. آیا این عقد صحیح است یا باطل یا موقوف بر اجازه است؟
جواب: وجه صحت عقد این است که مهر در عقد دائم از ارکان نکاح نیست و با فساد آن نکاح فاسد نمی‌شود. پس گویی او را در دو چیز وکیل کرده که به بطلان یکی، دیگری باطل نمی‌شود. اگر تصریح کند تو وکیل منی در تزویج به این شرط که مهر ده تومان باشد و اگر راضی نشود، عقد مکن و وکیل در عقد نیستی، در این صورت عقد لازم نیست مگر به اجازه (قمی، ۱۳۷۱: ۳/۳۴۰).

از نظر محقق قمی توکیل در نکاح دائم به دو توکیل منحل می‌شود: ۱. توکیل در عقد نکاح، ۲. توکیل در مهر. اگر وکیل از حدود صلاحیت وکالتی خود در مهر خارج شود، عمل او فضولی در مهر است نه فضولی در نکاح. بنابراین اگر زوج مهر را اجازه نکند، فقط مهر باطل است نه عقد نکاح. زیرا وکیل نسبت به نکاح از حدود صلاحیت وکالتی خود خارج نشده است. از نظر محقق قمی هر چند موکل در حین توکیل فقط یک قصد انشاء داشته است، ولی همین یک قصد قائم

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۷۷

مقام دو قصد است. اساس نظر وی این است که وجود مهر از وجود نکاح مستقل است و اساساً عدم ذکر مهر موجب فساد نکاح نمی‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۸۰).

نظر محقق قمی با فقه و روح قانون مدنی کاملاً منطبق است. زیرا مهر تعهدی است که به موجب عقد نکاح بر عهده زوج قرار می‌گیرد، ولی هرگز در اصول و شرایط صحت نکاح تأثیر نخواهد داشت. لذا در صورت بطلان مهر نمی‌توان حکم به بطلان یا عدم نفوذ عقد ازدواج داد. وحدت ملاک ماده ۱۰۸۱ ق.م. که مقرر می‌دارد: "اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد شد، نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است." با موضوع بحث، مؤید همین امر است.

۴. قصد انشاء صریح و قصد انشاء ضمنی

هرگاه کسی مال خود را با مال غیر قابل تملک بفروشد، این عقد منحل به دو عقد می‌شود: ۱. یک عقد صحیح که موضوع آن جزء قابل تملک است و آن مال متعلق به بایع است، ۲. یک عقد فاسد که موضوع آن جزء غیر قابل تملک است. هر چند بیع مزبور به حسب ظاهر یک بیع است و هر یک از متعاقبین یک انشاء نموده‌اند، یعنی انشاء صریح هر یک از متعاقبین یکی است، ولی انشاء ضمنی هر یک از آنها دو انشاء است، یکی انشاء مربوط به مال بایع و دیگری انشاء راجع به مال وقف. پس انشاء صریح به اعتبار تعدد متعلق خود منحل به دو انشاء ضمنی می‌شود و بالتبع عقد واحد هم منحل به دو عقد می‌گردد (نایینی، ۱۴۱۸: ۲/۲۱۹ - طباطبایی حکیم، بی تا: ۲۸۴).

استدلال فوق مورد ایراد قرار گرفته است، بدین شرح که:

شرط اساسی برای یک موجود اعتباری این است که ایجاب کننده آن موجود قدرت این کار را داشته باشد. بر این مبنا در مورد مال وقف یا فضولی اساساً نمی‌توان قصد انشاء نمود. زیرا بایع بر مال وقف قانوناً سلطه ندارد. فاقد سلطه نمی‌تواند معطی سلطه باشد. پس چگونه در این حالت می‌توان به نفع مشتری انشاء حق و سلطه نمود؟

قصد به معنای اعم یک کیف نفسانی است. کیف از نظر فلسفه محض، عرض است و عرض ذاتاً قابل تجزیه نیست، بلکه به تبع معروض قابل قسمت است. مثلاً شیرینی ذاتاً قابل قسمت نیست، اما به تبع جسم شیرین قابل تجزیه است چون اراده عارض بر نفس است و نفس قابل تجزیه نیست، لذا

۷۸/ فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱

قصد هم قابل تجزیه نیست. به همین علت در فقه اعمال حقوقی را بسیط می‌دانند، زیرا جوهر عمل حقوقی و ماهیت آن قصد انشاء است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۷۶).

پذیرش تجزیه ناپذیری قصد انشاء (نایینی، ۱۴۱۸: ۳۰۸/۱) سبب شده عده‌ای از فقها قائل شوند که عقلاً مانعی ندارد قصد انشاء به اعتبار تکثر و تعدد موضوع عقد به دو یا چند قصد تجزیه شود (همان: ۳۱۹).

۵. وحدت مطلوب و تعدد مطلوب

این دو اصطلاح در فقه به کار رفته است. مطلوب در این دو اصطلاح به معنی "غرض" استعمال شده است. مفاد این نظر چنین است: "عقدی که موضوع آن از چند جزء مشخص فراهم گردیده است، گاه ناشی از یک غرض است که آن غرض بدون مجموع اجزاء موضوع عقد حاصل نمی‌شود. در این حال منشاء (به ضم میم) به صورت وحدت مطلوب است و گاه ناشی از دو غرض است که یکی بسته به مجموع اجزای عقد است و دیگری بسته به خود اجزاء. در این حال منشاء به صورت تعدد مطلوب است. در صورت تعدد مطلوب مانعی نیست که عقد نظر به ابعا ض موضوع دارای ابعا ض گردد، به طوری که بعض صحیح و بعض فاسد باشد" (طباطبایی حکیم: ۲۸۴).

بند سوم. اصل لزوم

در عناوین برای اثبات قاعده انحلال به اصل لزوم استناد شده است. بدین عبارت که "ولو كان العقد ينحل الى عقود للزم في ذلك كون حكم كل من الابعاض اللزوم". صاحب عناوین حکم لزوم را در هر یک از ابعا ض عقد نیز جاری می‌داند. چرا که مقتضای وجوب وفا به هر عقدی اقتضاء کلیه مقتضیات عقد است، پس اگر در مورد بعض مقتضیات مانعی وجود داشته باشد و به این علت عقد در آن قسمت فاقد اثر باشد، این مسئله موجب شک و تردید در سایر اجزایی که مانعی در مورد آنها وجود ندارد، نشده و مشمول عموم وجوب وفا به عقد خواهند بود. (مراغه‌ای: ۲۰۰) محقق ثانی نیز در اثبات قاعده انحلال به اصل لزوم استناد نموده است، بدین بیان که حکم به صحت عقد نسبت به بعض به علت وجود شرط لزوم در آن بعض است (محقق کرکی، بی تا: ۷۸/۴).

بند چهارم. اصل صحت

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۷۹

فقها در تأیید قاعده انحلال به اصل صحت استناد نموده‌اند (نایینی: ۲ / ۲۲۲-۲۲۰). برخی فقها انحلال عقد را به صورت کلی مطابق اصل صحت می‌دانند. بدین توضیح که اگر مقداری از مورد معامله صلاحیت نداشته باشد عقد بر آن واقع شود، خواه به علت فقدان شرطی از شروط یا به دلیل وجود مانعی در آن، در حالی که مقداری دیگر از مورد معامله واجد صلاحیت برای معامله است، بر صحت معامله نسبت به مقداری که واجد شرایط صحت است و بطلان بعضی دیگر حکم می‌شود (موسوی بجنوردی: ۱۶۷).

گفتار دوم. مبانی حقوقی تجزیه قرارداد

با توجه به آنچه در رابطه با مبانی فقهی قاعده انحلال گفته شد، می‌توان مبانی حقوقی تجزیه قرارداد را بدین شرح تدوین نمود:

بند اول. حاکمیت اراده طرفین قرارداد

حاکمیت اراده در قانون مدنی ایران به عنوان یک اصل انعکاس یافته است. از اصل حاکمیت اراده در اعمال حقوقی، آزادی در انشاء عمل حقوقی، انتخاب نوع عقد یا ایقاع و طرف عقد، تعیین حدود آثار عقد، شروط ضمن عقد و انحلال قراردادها در موارد مجاز حاصل می‌شود (شهیدی، ۱۳۷۷: ۱/۳۹).

اصل حاکمیت اراده یک اصل مهم فلسفی است که اقتضاء می‌کند در تفسیر قرارداد به آنچه متعاقدین صریحاً یا ضمناً خواسته‌اند، توجه شود. الفاظ قرارداد تا حدی معتبر است که مبین اراده واقعی طرفین قرارداد باشد. قاضی هنگام تفسیر قرارداد باید در کشف اراده متعاقدین بکوشد و همان آثاری را بر قرارداد مترتب نماید که طرفین اراده کرده‌اند. قاضی نمی‌تواند در قرارداد تجدید نظر کند یا به آن معنی دیگری که مقصود طرفین نبوده است، بدهد. فقط طرفین قرارداد می‌توانند با توافق یکدیگر آثار قرارداد منعقد شده را تغییر دهند یا به انحلال آن توافق نمایند (صفایی، ۱۳۸۶: ۲/۴۸).

تجزیه قرارداد نشأت گرفته از اراده طرفین قرارداد است. در واقع این اثر اراده طرفین قرارداد است که به حفظ قرارداد ولو در فرض جدایی بخشی از آن نظر دارند و بطلان یا عدم تحقق و اجرای بخشی از قرارداد را موجب از بین رفتن تمام قرارداد نمی‌دانند. در قراردادهایی که وابستگی

و توالی اجزای مورد معامله خصوصیتی ندارد و هر یک از اجزاء دارای استقلال وجودی است، این استقلال اجزاء اصل بوده و متعلق اراده طرفین قرارداد است. لذا اجرای جزئی قرارداد باعث تحقق اراده طرفین از انعقاد قرارداد به همان میزان که قرارداد به انجام رسیده است، می شود. تحقق قرارداد به طور کامل و پیوستگی تمام اجزاء وصف اضافه ای است بر اراده طرفین که باید به اثبات برسد. "چنانچه کمال عقد در قصد مشترک قید تراضی باشد، بطلان بخشی از آن باعث از بین رفتن کل مورد تراضی می شود. منتها وحدت مطلوب و تعلق قصد به مجموع عقد، به گونه ای که بر هم خوردن آن ترکیب باعث منتفی شدن تراضی شود، امری است خلاف متعارف و باید احراز شود" (کاتوزیان: ۳۲۱/۵).

در فرضی که چند هواپیما در قراردادی مورد معامله قرار می گیرد، به ویژه در فرضی که بهای هر کدام نیز معین است، در واقع چند معامله واقع شده و تراضی دو طرف آنها را چنان به هم پیوند داده است که یک معامله بسیط می نماید، مفاد تراضی تا زمانی محترم می ماند که این رشته پیوند پاره نشده و انتقال هواپیماها امکان پذیر است. اما چنانچه عقد نسبت به بخشی از اجزای موضوع بی اثر شود، تعدد مطلوب آشکار می شود و از دست رفتن بخشی از آنها سبب بطلان عقد نمی گردد. زیرا از مبادله دو مجموع معلوم است که هر کدام از اجزاء نیز در برابر هم قرار گرفته است (همان: ۳۱۸).

عرف و عادت به صرف عدم تحقق بخشی از قرارداد، تمام قرارداد را در معرض زوال قرار نمی دهد، بلکه بخش باطل یا اجرا نشده یا قابل فسخ را از قرارداد مجزا می سازد و مابقی قرارداد را به اعتبار خود حفظ می کند. اعتبار عرف اساساً ناشی از دلالت آن به طور غیر مستقیم بر قصد و اراده افرادی است که عقد را انشاء کرده اند. مدلول و موضوع عرف به طور ضمنی در اراده مشترک طرفین عقد منعکس می شود (شهیدی، ۱۳۸۵: ۳۰۱/۲).

به علاوه همه خیارهای فسخ در عقد لازم به خواست صریح یا ضمنی دو طرف قرارداد باز می گردد و حاکمیت اراده مبنای واقعی التزام به عقد و حدود آن است. قانون درباره تعداد اختیارات و آثار هر یک احکامی دارد، اما همه این قوانین چهره تفسیری و تکمیلی دارد. به همین دلیل دو طرف می توانند به تراضی بر قلمروی اختیار قانونی خود در فسخ عقد بیفزایند یا بکاهند یا حتی سقوط همه اختیارات را در عقد شرط کنند (کاتوزیان: ۵۹/۵). خیار فسخ در همه حال چهره حمایتی و خصوصی دارد و نباید آن را از قواعد مربوط به نظم عمومی پنداشت. از نظر فنی قواعد این باب به رابطه خصوصی دو طرف ارتباط پیدا می کند و در زمره حقوق آنان است (همان: ۶۵).

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۸۱

از نظر ماهیت، اختیار فسخ را همه در زمره حقوق آورده‌اند. امتیازی قانونی است که به صاحب آن اختیار داده شده است تا به خواست خود در آن تصرف کند (همان: ۵۳). به دشواری می‌توان از اجرای این اختیار به عنوان سوءاستفاده یا برخورد با مصالح عمومی جلوگیری کرد. قواعد مربوط به اختیارات در قانون مدنی امری نیست و دو طرف قرارداد می‌توانند به تراضی احکام آن را تغییر دهند (همان: ۶۷).

بنابراین در فرضی که تنها بخشی از عقد با اعمال خیار فسخ می‌شود یا طرفین به تراضی قسمتی از عقد را اقاله می‌کنند، تجزیه منبعث از اراده طرفین قرارداد است. زیرا طرفین به استناد تکمیلی بودن قواعد مربوط به اختیارات، به اختیار در حقوقی که قانون به آنان اعطاء کرده است، تصرف نموده و حق فسخ یا اقاله را تنها بر بخشی از قرارداد اعمال می‌کنند. مانند اعمال خیار حیوان در فرضی که مورد معامله متشکل از اشیاء متعددی است که یکی از آنها حیوان است و سبب فسخ در مورد آن محقق می‌شود.

بند دوم. اصل لزوم یا اجباری بودن قرارداد

اصل لزوم یکی از قواعد حقوقی است که حکم لزوم را به عنوان حکم اصلی برای قراردادهای مقرر نموده است (شهیدی: ۲۵۷). منظور از لزوم قرارداد این است که اصولاً هر قرارداد باید اجرا شود و هیچ یک از طرفین قرارداد نمی‌توانند از اجرای تعهدات قراردادی امتناع کنند جز در موارد استثنایی (همان: ۲۵۴). ماده ۲۱۹ ق.م. که مبنای قانونی اصل لزوم است، مقرر می‌دارد: "عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین طرفین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود." ظاهر ماده بر این امر دلالت دارد که منظور از لازم الاتباع بودن عقد، لازم الاجرا بودن مدلول و مفاد عقد است (همان: ۲۵۹).

بدین ترتیب دلالت ماده ۲۱۹ ق.م. بر اصل لزوم عقود اعم از عقود لازم و جایز بدین صورت است که همه عقود باید اجرا شود، مگر اینکه اقاله یا به علت قانونی فسخ گردد (همان: ۲۷۲). به موجب اصل لزوم در صورت تردید در وجود یکی از خصایص و آثار لزوم یا جزیی از آن در عقد، باید با اصل لزوم آن را برای عقد ثابت دانست. زیرا در حالی که اصل لزوم بر تمام قرارداد حاکم است، هیچ دلیلی مبنی بر عدم حکومت این اصل در فرضی که بخشی از قرارداد قابلیت اجرا ندارد یا طرفین به دلایل متعدد تمایلی به ادامه اجرای تعهدات قراردادی ندارند یا... وجود

ندارد. به عنوان مثال هرگاه پس از انشاء عقد وقف خانه و مزرعه‌ای معلوم گردد یکی از دو مال متعلق به غیر واقف و عقد وقف مربوط به آن فضولی است، در صورت تردید در این موضوع که آیا واقف می‌تواند وقف را نسبت به مال خود فسخ کند یا خیر، باید با استناد به اصل لزوم حکم به ابقاء عقد نمود (همان: ۲۵۸). به علاوه در صورت تردید در وجود حق فسخ باید به استناد اصل لزوم و تمامیت آثار لزوم (از جمله غیر قابل فسخ بودن عقد) وجود حق فسخ را برای یکی از طرفین عقد منتفی دانست (همان: ۲۸۳).

حق خیار امری است استثنایی و خلاف اصل که برای حفظ حقوق افراد و به ویژه جلوگیری از ضرر ناشی از لزوم عقد است. نمی‌توان ادعا کرد چون خیار برای جلوگیری از ضرر است، در هر مورد که عقد موجب ورود ضرری ناروا شود، حق فسخ به وجود می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۳۰/۳). خیار فسخ راه حلی استثنایی است که به عنوان "بد ضروری" مورد استفاده قرار می‌گیرد. قانون قراردادی این است که تا زمانی که اجرای مفاد عقد ممکن است، دو طرف پایبند به عقد باشند (همان: ۲۳۵) زیرا التزام به مفاد عقد قاعده‌ای است عام. دو طرف ملتزم به مفاد قرارداد هستند و کسی که حق فسخ دارد، نمی‌تواند نتایجی را که پیش از برهم زدن عقد به وجود آمده است، نسبت به خود نپذیرد (همان: ۲۱۹).

بنابراین به جز مواردی که حق فسخ و برهم زدن معامله به علت نقض بخشی از قرارداد در قانون صراحتاً پیش‌بینی شده است، (مانند خیار تأخیر ثمن موضوع ماده ۴۰۲ ق.م.ا)، در سایر موارد به استناد اصل لزوم حق فسخ و برهم زدن باقیمانده قرارداد منتفی است. زیرا هیچ دلیل موجهی وجود ندارد که تجزیه قرارداد مانع جریان اصل لزوم در بخشی از قرارداد که به کیفیت مطلوب اجرا شده یا دارای اوصاف مورد نظر طرفین قرارداد بوده و به اعتبار خود باقی است، شود.

بند سوم. اصل صحت قرارداد

ممکن است در تشخیص وضعیت حقوقی یک عمل حقوقی و تطبیق مقررات قانونی نسبت به آن تردید به وجود آید و حکم قانونی صحت یا فساد، اعتبار یا عدم اعتبار در آن مورد تردید واقع شود. مفاد اصل صحت حکمی است وضعی که در موارد تردید در وضعیت حقوقی عقد به حکم قانون برای آن ثابت می‌شود. به گونه‌ای که آثار حقوقی عقد بین طرفین محقق می‌شود. بدین ترتیب که در عقد تملیکی باید انتقال مالکیت را در عالم اعتبار محقق دانست و در عقد عهده‌ای باید ایجاد تعهد به ذمه طرف مقابل را ثابت تلقی کرد (شهیدی: ۱۷۹ و ۱۸۰).

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۸۳

علت جریان اصل صحت در موارد تردید در صحت عقد یا صرف ادعای بطلان عقد عبارت است از جلوگیری از اختلال و تزلزل روابط قراردادی و لزوم حفظ ثبات معاملات که مهمترین مبنای رفع نیازهای انسانی است.

برای جریان اصل صحت وجود زمینه‌ای لازم است تا حکم صحت یا فساد برای آن ثابت شود. به عقیده عده‌ای این زمینه "وقوع عرفی" عقد است (موسوی بجنوردی، بی تا: ۲۴۵ و ۲۴۶). زیرا صحت حکمی است وضعی که به ماهیت عقد نسبت داده می‌شود. به همین دلیل پیش از حکم به صحت معامله باید ماهیت عرفی عقد محقق شده باشد، یعنی همکاری متقابل اراده طرفین بر انشاء ماهیت حقوقی عقد صورت گرفته باشد تا حکم به صحت این ماهیت عرفی در عالم اعتبار حقوقی زمینه پیدا کند. برای تحقق ماهیت عرفی عقد، وجود اراده انشایی ضرورت دارد. به همین دلیل ماده ۲۲۳ ق.م. و وقوع عقد را موضوع حکم صحت عقد معرفی کرده و مقرر می‌دارد: "هر معامله که واقع شده باشد، محمول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن معلوم شود" (شهیدی: ۱۸۱).

دیدگاه فوق مورد انتقاد قرار گرفته است. بدین استدلال که احکام عرف گاه مبهم و در مواردی با نظام حقوقی متفاوت است. دادرس به دنبال احراز وقوع عقد در نظام حقوقی معین است تا با به کار بستن اصل مورد پذیرش در آن نظام، حکم ظاهری صحت را بدست آورد. ماده ۲۲۳ ق.م. بی گمان به "وقوع حقوقی" عقد نظر دارد نه "وقوع عرفی" (کاتوزیان: ۳۶۷/۲). اما وقوع قرارداد را به معنی حقوقی آن نباید شرط اجرای اصل صحت دانست، زیرا از این دیدگاه، عقد تنها پس از جمع آمدن تمام شرایط صحت خود واقع می‌شود. در واقع وقوع عقد مبین صحت آن است (انصاری، ۱۴۲۸: ۳۵۷/۳). کاربرد اصل صحت پس از احراز تمام شرایط و ارکان آن بی‌فایده است. زیرا تردید در هر یک از شرایط صحت پس از احراز تمام شرایط و ارکان آن بی‌معنی است. پس باید آن را به "وقوع ظاهری" تعبیر کرد و همین اندازه که ارکان حقوقی عقد به ظاهر جمع آمد، آن را "واقع شده" دانست (کاتوزیان: ۳۶۷).

اصل صحت در فرض وقوع عقد در هر یک از دو مفهوم فوق، یکی از مبانی تجزیه قرارداد به شمار می‌رود. عبارت "واقع شود" در ماده ۲۲۳ ق.م، خواه به وقوع عرفی تعبیر شود و خواه به وقوع ظاهری، در بردارنده صحت عقد از ابتدای انعقاد تا زمانی است که با اثبات فساد به حیات حقوقی آن در عالم اعتبار خاتمه داده شود. بنابراین در فرض انحلال جزئی قرارداد در مفهوم عام (یعنی فرض بطلان، اقاله و فسخ جزئی) مابقی قرارداد به استناد اصل صحت به اعتبار خود باقی

است. در این مورد به قیاس اولویت استناد شده است، به این استدلال که "وقتی اصل صحت در مقام شک در وقوع عقد وارد است، در خصوص نقض بعضی که اصل عقد با مشکل مواجه نیست، بلکه دوام و بقای آن با شک مواجه است، ورود اصل صحت و حکم به صحت عقد تجزیه شده قوی تر از مورد شک ابتدایی در عقد است." (سلطان احمدی، ۱۳۸۸: ۱۸۹)

بنابراین اصل صحت از لحظه وقوع عقد تا زمانی که عقد قانوناً منتفی گردد، جاری است. "اثر اصل صحت، صحیح تلقی شدن عقدی است که این اصل بر سرنوشت آن حاکم است." (شهیدی: ۱۸۵) در قراردادهایی که مانعی برای تجزیه آنها وجود ندارد، این اثر در مورد بخشی از عقد قابل تحقق است.

نتیجه گیری

انعقاد هر قرارداد موجب تعهداتی برای هر یک از طرفین قرارداد است تا به اجرای صحیح و مناسب آن ختم شود. اما انعقاد هر قرارداد لزوماً به اجرای آن یا حتی اجرای کامل آن نمی انجامد. عوامل متعددی ممکن است در جریان اجرای قرارداد اختلال ایجاد کند و قابلیت یا امکان اجرای کامل آن را از بین ببرد. به علاوه ممکن است در قراردادهای متعدد الاطراف، اجرای هر بخش از تعهدات از ابتدا به صورت مستقل و به تفکیک به عهده هر یک از اطراف قرارداد باشد یا امکان مطالبه بخشی جدا شده از مجموع تعهد از هر یک از اطراف قرارداد وجود داشته باشد. مضافاً اینکه ممکن است قرارداد در بردارنده تعهداتی باشد که برخی از آنها مأخوذ به عنوان "شرط ضمن عقد" باشند و به هر علت از جمله بطلان یا عدم تحقق این شروط، بخشی از تعهدات قراردادی بدون اجرا بماند. در هر یک از این حالات بحث از تجزیه قرارداد به میان می آید.

مبانی متعددی توجیه گر وجود تجزیه قرارداد به عنوان یک اصل در نظام حقوقی ایران است. این مبانی را می توان به دو دسته مبانی فقهی و حقوقی تقسیم نمود. در تدوین مبانی فقهی تجزیه قرارداد که پایه و اساس تمهید مبانی حقوقی است، می توان از مدارک و مستندات قاعده "انحلال عقد واحد به عقود متعدد" بهره برد. در فقه از عقل، قصد و اراده طرفین، اصل لزوم و اصل صحت به عنوان مدارک قاعده انحلال نام برده شده است. بدین توضیح که اقتضای عقل این است که بین اجزای هر یک از دو مورد معامله که از حیث نسبت به مجموع متساوی هستند، نوعی تقابل وجود دارد. لذا معاوضه واحد نسبت به مجموع در حکم معاوضات متعدد بوده و احکام راجع به موضوعات متعدد بر آن مترتب خواهد بود. به علاوه قاعده "العقود تابعه للقصود" که در منابع

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۸۵

فقهی تحت عناوین متعددی در بیان مستندات قاعده انحلال مورد استناد واقع شده است، بر انتقال بعض مورد معامله حتی در فرض انتقال مجموع جاری است. زیرا قصد اجزاء از قصد کل منفک نمی‌شود، بلکه معاوضه بین اجزاء نیز اصالتاً یا تبعاً مقصود است و در هر صورت قصدی که شرط اساسی صحت معامله است، وجود خواهد داشت. مضافاً اینکه مقتضای وجوب وفا به هر عقدی اقتضای کلیه مقتضیات عقد است. عدم تأثیر برخی از این مقتضیات به علت وجود مانع، موجب شک و تردید در سایر اجزایی که فاقد مانع است، نشده و مشمول عموم وفا به عقد خواهند بود.

از نظر حقوقی تجزیه قرارداد که در حاکمیت اراده به عنوان یک اصل مهم فلسفی ریشه دارد، نشأت گرفته از اراده طرفین قرارداد است. در واقع اثر اراده طرفین قرارداد، حفظ قرارداد ولو در فرض جدایی بخشی از آن است و بطلان یا عدم تحقق و اجرای بخشی از قرارداد را موجب از بین رفتن تمام قرارداد نمی‌داند. وحدت مطلوب و تعلق قصد به مجموع امری است خلاف متعارف که باید احراز شود. به علاوه اصل لزوم بر تمام قرارداد حاکم است و هیچ دلیلی مبنی بر عدم حکومت این اصل در صورت تجزیه قرارداد وجود ندارد. بنابراین هر بخش از قرارداد که به کیفیت مطلوب اجرا شده یا دارای اوصاف مورد نظر طرفین است، واجد اعتبار است. مضافاً اینکه اثر اصل صحت صحیح تلقی شدن عقد است و در قراردادهای تجزیه‌پذیر و در فرض انحلال جزئی قرارداد در معنای عام، این اثر در مورد بخشی از عقد قابل تحقق است.

فهرست منابع

فارسی

- اخلاقی، بهروز و فرهاد امام، (۱۳۸۵)، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم.
- امامی، سید حسن، (۱۳۶۶)، حقوق مدنی، جلد ۱، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ ششم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۷)، تأثیر اراده در حقوق مدنی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۶۰)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ یازدهم.

۸۶ / فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱

- سلجوقی، محمود، (۱۳۷۸)، تقسیم ناپذیری حقوق و تعهدات، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۹-۱۴۸.
- سلطان احمدی، جلال، (۱۳۸۸)، تجزیه پذیری قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بیع بین المللی کالا (وین ۱۹۸۰) رساله دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس.
- شهیدی، مهدی، (۱۳۸۵)، حقوق مدنی (تشکیل قراردادها و تعهدات)، جلد ۱، تهران، انتشارات حقوقدان، چاپ اول.
- شهیدی، مهدی، (۱۳۸۵)، حقوق مدنی (اصول قراردادها و تعهدات)، جلد ۲، تهران، انتشارات حقوقدان، چاپ اول.
- صفایی، سید حسین، (۱۳۸۶)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، جلد ۲، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، چاپ پنجم.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸)، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، نظریه عمومی تعهدات، تهران، انتشارات یلدا، چاپ اول.
- معین، محمد، (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی یک جلدی، تهران، انتشارات ساحل، چاپ چهارم.
- نهرینی، فریدون، (۱۳۸۳)، ماهیت و آثار فسخ در حقوق ایران، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول
- عربی
- شیخ انصاری، مرتضی، (۱۴۲۸.ه.ق)، فرائد الاصول، جلد ۳، قم، انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، چاپ هشتم.

مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران / ۸۷

- شیخ انصاری، مرتضی، (۱۴۲۸.ه.ق)، کتاب المکاسب، جلد ۲، قم، انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، چاپ هشتم.
- طباطبایی حکیم، سید محسن، بی تا، نهج الفقاهه، قم، انتشارات ۲۲ بهمن.
- قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۷۲)، جامع الشتات، جلد ۳، قم، انتشارات کیهان، چاپ اول.
- محقق کرکی (شیخ علی بن الحسین کرکی)، بی تا، جامع المقاصد، جلد ۴، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول.
- مراغه‌ای، میرفتاح، بی تا، عناوین، چاپ سنگی در یک مجلد، بی تا.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن، بی تا، القواعد الفقهیه، جلد ۱ و ۳، قم، انتشارات مکتب صدر، چاپ دوم.
- نایینی، محمد حسین، (۱۴۱۸.ه.ق)، منیه الطالب فی شرح المکاسب، جلد ۱ و ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.